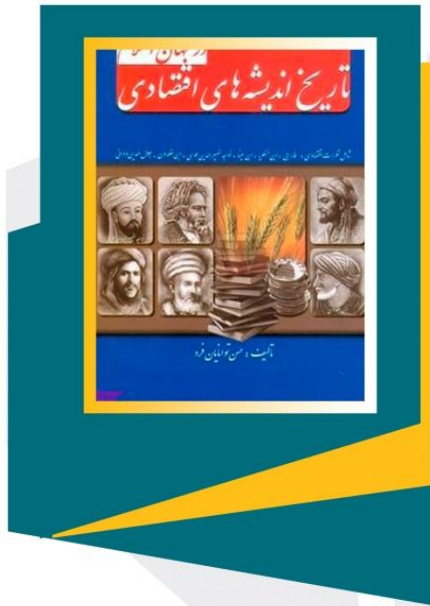


خلاصه کتاب

تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام



حسن توانایان فرد

نشر مؤلف

تهران. چاپ دوم، ۱۳۹۰



انديشه‌ده مطالعات فرهنگ و توسعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

فصل اول: ابونصر محمد فارابی ۱

فصل دوم: ابن مسکویه ۵

فصل سوم: ابن سینا ۱۱

فصل چهارم: خواجه نصیرالدین طوسی ۱۴

فصل پنجم: ابن خلدون ۲۴

فصل ششم: جلالالدین دوانی ۲۸

انديشده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل اول: ابونصر محمد فارابی

علت اقتصادی پیدایش اجتماع

دو نوع نیاز انسان:

- وجودی (پوشاک و مسکن و ...)
- کمالی: (دانش و عبادت و ...)

انسان به تنهایی نمی‌تواند این نیازها را تأمین کند پس تشکیل جامعه امری ضروری است. پس تقسیم کار علت اساسی پیدایش اجتماعات انسانی بوده است.

اجتماعات:

- کامل
- غیر کامل

اجتماعات کامل:

- عظمی: اجتماعات همه جماعات است که در قسمت آباد و معموره زمین هستند.
- وسطی: اجتماع امتی است در جزئی از قسمت معموره زمین.
- صغری: اجتماع مردم یک مدینه است که واقع در جزئی از محل سکونت یک امت است.

اجتماع غیر کامل:

- اهل ده
- مردم محله
- کوی، منزل

خیر افضل و کمال نهایی نخست به وسیله اجتماع مدنی حاصل می‌شود و نه اجتماعی که کمتر و ناقص‌تر از آن باشد.

مدینه فاضله، اجتماع فاضله، امت فاضله و معموره فاضله به ترتیب برای رسیدن به سعادت هستند و این یعنی اینکه تعاون، پایه تجارت و همکاری است.

سلسله مراتب در تقسیم کار: کارهای اقتصادی در یک جامعه، در شکل تعاونی ولی در چارچوب به مخروط تحقق می‌یابد. مدینه نیز همانند بدن دارای سلسله مراتب است. از رئیس اول تا فرودترین طبقات مدینه. در این سلسله مراتب، اراده دخیل است. اجزای مدینه گرچه

طبیعی هستند اما هیأت و ملکاتی که به واسطه آنها افراد کارهای مدنی را انجام می‌دهند طبیعی نیست ولی ارادی است.

انسان‌ها دارای استعدادهای فطری و خداداد گوناگون و متفاوت هستند به همین دلیل هرکس به دنبال یک کار معین می‌رود.

رهبری اقتصادی جامعه

هرکس باید در کاری تخصص پیدا کند که استعداد آن را دارد و نزدیکی و دوری به رئیس مدینه و قدرت حاکمه، شریفی و پستی کار را مشخص می‌کند.

انواع کار

- پست
- شریف

سه معیار تمیز کار شریف از پست: موضوع کار (مثل دباغی که پست است)؛ درآمد و سود؛ آسانی و سهولت کار، یعنی نیاز به مهارت نداشته باشد.

شرایط رئیس اول مدینه: تام‌الاعضاء؛ خوش فهم و سریع‌التصور؛ قوت حافظه؛ تیز خاطر و هوشمند؛ خوش‌بیان؛ دوستدار تعلیم؛ دوری از لهو و لعب و آزمند نبودن بر خوردن و نوشیدن و منکوحات؛ راستگو؛ کرامت نفس؛ دوری از مال دنیا؛ دادگر و دشمن ستمگر؛ قوی‌العزم و جسور.

انواع جوامع

جوامع ضد مدینه فاضله:

- جاهلیه
- فاسقه
- مبدله
- ضاله

در این جوامع، مردم صرفاً به امور مادی و اقتصادی می‌پردازند و از امور معنوی به دورند.

- انواع مدینه جاهله:

۱. ضروریه: صرفاً به برآوردن ضروریات زندگی و آنچه قوام تن بدان است می‌پردازد.
۲. بداله: هدف نهایی صرفاً کسب ثروت است برای ثروت‌اندوزی بیشتر.

۳. خست (سقوط): هدف صرفاً کام گرفتن از لذات محسوسه و متخیله و برگزیدن لهو و لهب است.
 ۴. کرامت: هدف و قصد مردم کمک به یکدیگر جهت مورد اکرام واقع شدن است تا ممدوح و مذکور و مشهور بین امت‌ها شوند.
 ۵. تغلیبه: از طریق اعمال زور و استبداد می‌کوشند تا مردم دیگر را به استثمار خود در آورند. برخی بر خون و برخی بر مال و برخی بر نفس مردم غلبه می‌یابند. صفات اخلاقی اینان شقاوت و ستمگری و غضب و کام گرفتن از لذات دنیوی است.
 ۶. حریت (جماعیه): هدف مردم رسیدن آزادی کامل در ارضای هوی و هوس خود است. همه با هم برابرند و هیچ‌کس بر دیگری مزیتی ندارد.
- سه مدینه دیگر:

- فاسقه: به هرآنچه باید مدینه فاضله بدانند آگاهی داشته (شناخت سعادت و دات خداوند و عقل و ...) اما افعال و کردار آنان بسان افعال و کردار مدینه‌های جاهله است.
- مبدله: آرا و عقاید و افعال معمول گذشته آن عیناً همان آرا و عقاید و افعال مدینه فاضله بوده اما افعال مردمش به غیر افعال گذشته آن متبدل شده و واژگون گردیده است.
- ضاله: مردمش در زندگی بازپسین همین سعادت مدینه فاضله را می‌خواهد اما این سعادت مطلوب به نزد مردم آن دگرگون شده و درباره خدا و عقول و عقل فعال به آراء فاسده معتقد هستند.

کار، خلاق سعادت: فارابی نوع سعادت را منوط به شکل تولید اقتصادی می‌داند. سعادت مردم یک جامعه به نوع، مقدار و مرغوبیت تولیدات آن بستگی دارد. انواع فعالیت‌های تولیدی عبارت‌اند از بافنگی؛ بزازی؛ عطاری؛ کناسی؛ رقص؛ فقه.

فارابی مهارت و تخصص علم را در رشد تولید و رسیدن به سعادت ضروری می‌داند. صنعت‌ها نیز در کمیت و کیفیت متفاوتند.

فارابی بر این بارو است که افعال و کردار پست مدینه‌های غیرفاضله موجب پدید آمدن ملکات پست در آدمیان می‌شود که آن نیز موجب پیدایش نفوس بیمار در جامعه می‌گردد.

تحریف‌کنندگان و مارقین: تحریف‌کنندگان برای رسیدن به اهداف خود که همان هدف‌های مردم مدینه جاهله است، افکار و سنت‌های مدینه فاضله را طبق خواست خود تأویل می‌کنند. دسته دیگر قصد تحریف ندارند مقد و منظور واضح سنت را دگرگون می‌فهمند و گمراه می‌شوند، در حالی که از گمراهی خود خبر ندارند. اینان مارقین (خارج) هستند.

روابط در مدینه جاهله: آشنایی و دوستی و محبت و الفت بین افراد این مدینه سست است. با هم دشمن‌اند و فقط به وقت احتیاج الفت می‌گیرند و در این حالت نیز یکی باید قاهر باشد و دیگری مقهور.

عدل طبیعی: یعنی تناسب بین کار و دستمزد

عدل قراردادی: دو طایفه یا طبقه که دارای قدرت یکسان هستند، چون هیچ‌یک بر دیگری چیره نمی‌شود پس به توافق می‌رسند که یکدیگر را استثمار نکنند.

خشوع: یعنی در جهان خدایی هست که مدبر است. اما روحانیون با قربانی کردن حکم خداوند و حيله و تزویر مردم را به ترک دنیا فرامی‌خوانند و امید واهی آن جهانی‌ها می‌دهند. صاحبان زر در مدینه جاهله پس از به‌دست‌آوردن سرمایه از طریق زور و تزویر، در نگهداری و افزایش آن سرمایه می‌کوشند. برای این کار چندین راه دارند. اول اعمال زور جهت استمرار استثمار دیگران. دوم به وجود آوردن منابع استثمار جدید. سوم تداوم تزویر و نیز افزایش ثروت خود از طریق دادوستدهای نابرابر یا حمله به دیگران. اقوال دیگران دربارهٔ افزایش سرمایه:

- آنان که در افزایش سرمایه به استثمار اقوام بیگانه معتقدند.
- آنان که هم به استثمار خودی معتقدند و هم استثمار بیگانه.
- آنان که استثمار و استعمار را به کلی نفی می‌کنند و به استثمار عوامل تولید طبیعی باور دارند. فارابی این دسته را طایفه مسالمت می‌نامد.

اندیشه‌های مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل دوم: ابن مسکویه

ابن مسکویه بر این باور است که هدف علم اقتصاد صرفاً نباید در تولید ثروت خلاصه شود، بلکه هدف باید استقرار قسط باشد.

نفس انسان داری دو قوه نظری و عملی است. یعنی حکمت نظری و حکمت عملی. یا قوه عالمه و قوه عامله. حکمت عملی به سه بخش اخلاق (فرد)، تدبیر منزل (خانواده) و سیاست مدن (جامعه) تقسیم می‌گردد. کمال اول همان قوه عالمه است که منجر به علم الهی و یقین می‌شود. کمال دوم همان قوه عامله است که منتهی به کمال اخلاقی و علم تدبیر منزل و سیاست مدن می‌شود.

به باور ابن مسکویه چون بشر مدنی بالطبع است پس تقسیم کار باعث می‌شود هرکس در تولید کالا و خدمتی متخصص شود و سپس کالا و خدمت را با یکدیگر مبادله کنند. پس باید به معیاری دست یافت تا عدالت برقرار شود. علم به حد وسط، مهم‌ترین امر در عدالت است. پس نخستین وظیفه عادل شناختن حد وسط است تا بتواند تناسب و تعادل بین اشیا را مراعات نماید و هرچیزی را به جای خود قرار دهد.

پاره‌ای از واژگان اقتصادی ابن مسکویه:

- حریت: کسب مال از راه صحیح و خرج آن در موارد صحیح.
- قناعت: اکتفا نمودن به حد ضرورت در ارضای نیازهای خود.
- کرم: در مواقع ضروری، داشته‌ها را در اختیار دیگران و جامعه گذاشتن.
- ایثار: مقدم داشتن دیگران بر خود در ارضای نیازها.
- مواسات: اشتراکی کردن مصرف. «برابری برادری شرکت نمودن با دوستان و مستحقین در امر معاش و مال و آنچه روزی وی شده است».
- الفت: همان دوستی است. «اتفاق آراء، اتحاد در عقاید است. ملتی که اکثر افراد آن متفق در رأی و عقیده باشند و در تدبیر معاش به یکدیگر کمک نمایند مملکت آنها آباد و امور زندگانی آن مرتب می‌گردد.
- صله رحم: شرکت دادن فامیل در مال و مصرف. به عبارتی مواسات مصرف اشتراکی در سطح جامعه است و صله رحم مصرف اشتراکی در سطح فامیل.
- حسن شرکت: عدم استثمار شریک تجاری و کاری.

- حسن قضاء: عدم استثمار کارگر و پرداخت مزد بی‌منت برای کار کارگر.
- عبادت (اقتصادی): یعنی عمل به اقتصاد اسلام و انجام کار در چارچوب اقتصاد قسط آمیز.
- تقوای (اقتصادی): خودداری از انجام هرگونه کاری که در چارچوب اقتصاد قسط آمیز الهی نباشد و یا سبب استثمار شدن دیگران و یا سبب استثمار شدن توسط دیگران شود.
- تعریف ظلم: این مسکویه تعریفی اقتصادی از ظلم به دست می‌دهد. به کلام وی «تحصیل مال نمودن و ثروت پیدا کردن از راه غیرمشروع و تصرف جابرانه در مال و حقوق مردم بدون استحقاق».
- انظلام: در طرف تفریط است و آن تمکین نمودن از ظلم ظالم یعنی شخص خود و مال خود را در معرض اهانت و استیلائی ظالم در آورد. به همین دلیل ظالم ثروتمند می‌شود و مظلوم فقیر. «ظالم و خائن همیشه مالدار و ثروتمند است و کسی که مطالبه حق خود نکند و تمکین ظلم نماید همیشه فقیر و بی‌چیز...».
- تعریف عدل: قرار دادن هر چیز به جای خویش و اعطای هر حق به صاحب آن حق.
- انواع استثمار: استثمار از الله؛ از گذشتگان؛ از هم‌عصران.
- عدالت و شرع: کسی که تابع شرع باشد عادل است و حکمای جامعه و مردم اگر از شرع پیروی کنند هیچگاه آلوده به استثمار یعنی عدم تقوای اقتصادی نخواهند شد.
- نقش حاکمیت در استقرار عدل: «و حاکم عادل که جانشین صاحب شریعت است تمام انواع و اقسام ظلم و تعدی را از بین مردم برمی‌دارد و حکم به عدل می‌نماید».
- مراتب ظلم و استثمار:** سه مرتبه دارد. ظالم اول: قبول شریعت نکند. ظالم دوم: در معاملات و کلیه امور خود از حاکم عادل اطلاعات نکند. **ظالم سوم:** دنبال کسب و کار نمی‌رود و به دزدی و غصب، اموال مردم را می‌برد یا آنکه در کار و عمل زیادتر از حق خود اخذ می‌نماید و به کسان دیگر کمتر از حقشان می‌دهد.
- استفاده از ریاضیات و نمودار هندسی در تبیین مسائل اجتماعی و اقتصادی:** فضیلت حد وسط و نقطه مرکز دایره و ردایل در محیط دایره‌اند. عدالت، جامع تمام فضائل است و نقطه وسط دایره (مرکز) است.
- سخاوت:** حد وسط بین اسراف (تبذیر) و بخل (تقتیر) است.

عدالت: حد وسط بین ظلم و انظلام است. استثمار، افراط و تفریط عدالت است. دو طرف عدالت مثل دو طرف فضائل دیگر نیست زیرا که دو طرف افراط و تفریط عدالت، هر دو استثمار است، زیرا زیاده و نقصان که ضد عدالت به شمار می‌روند هر دو از اقسام جور محسوب می‌گردند.

عدالت و ارزش مبادله: در عدالت و مبادله از دو نسبت متصله و منفصله استفاده می‌کند.

سه بخش عدالت اقتصادی:

- اول: پرداخت رزق، دستمزد و حقوق. نسبت منفصله. راجع به مال است.
 - دوم: مبادلات و خرید و فروش: منفصله و متصله. راجع به معاملات است.
 - سوم: کیفر و مبادله منفی: نسبت هندسی. راجع به سیاسات و تأدیبات است.
- ارزش کار و استثمار:** «گاهی می‌شود که ارزش عمل نجار بیشتر باشد از مثلاً ارزش صباغ. در این معامله ضرر و خسران بر نجار وارد می‌گردد. این است که محتاج به شیء مقوم و متوسطی می‌باشیم که به واسطه آن تساوی پدید گردد و آن پول است.»

ابزارهای استقرار عدل:

۱. شریعت (ناموس الهی)
۲. دولت
۳. پول

این‌ها سه حاکم عدل هستند. پول عادل بی‌زبان است و به‌منظور محو روابط استثماری بین خلق باید دولت و شریعت نیز به‌عنوان حاکم عادل با زبان به کمک بیاید.

مشخصه استثنایی عدالت: افراط و تفریط در آن ناپسند است و جایز نیست.

اهمیت کار در ساختن انسان: ابن مسکویه انسان شدن را منوط به استفاده آگاهی در انجام کار می‌داند. میمون از روی تقلید کار را انجام می‌دهد و انسان از روی آگاهی.

اقسام ارزش مصرف:

شریف: انجام کار عملی که سبب افزایش تخصص و آگاهی انسان می‌شود (جراحی).
ممدوح: کلیه کالاهای ضروری که نتیجه کار با هدف و کار مفید و کار ماهر انسان است (کفش و لباس و ...).

نافع: بسیاری از کالاهای نیمه‌ساخته اگرچه تبلور کار انسان و الله است ولی چون مستقیماً به مصرف انسان در نمی‌آید و انسان آنها را از آن جهت می‌خواهد که به‌وسیلهٔ آنها می‌تواند به کالای مورد مصرف خود دست یابد، دارای ارزش نافع است.

انسان ایده‌آل همان انسان خداگون است و این انسان کار را به خاطر سود و دستمزد انجام نمی‌دهد بلکه همانند خداوند به خاطر خود کار انجام می‌دهد.

درآمد: بدون استثمار دیگران کاری است دشوار. ثروتمند استثمارگر است و فقیر استثمارشده.

کارها و درآمدهای حرام: دزدی، تعدی به دیگران. و نیز خودداری از کارهای عار و ملالت‌آور مثل دلاکی، دیوخی، تدلیس، غش در معامله، ترویج متاع‌های بی‌فایده، سخن‌چینی.

پول: برای تدبیر استقرار عدل لازم است. سه وظیفه پول: بیان ارزش؛ شمارش ارزش مبادله؛ حفظ ارزش کالا و خدمت. «حکیم ارسطو گفته دینار ناموس عادل است و ناموس در لغت به معنای سیاست و تدبیر است».

اجرای عدالت به‌وسیله شریعت، دولت و پول است و «به این امور سه‌گانه... عدل مدنی یعنی تمدن صحیح تحقق می‌پذیرد و به تمدن مملکت آباد می‌گردد و به جور که مخالف عدل مدنی است مملکت خراب می‌شود».

کار ماهر و ناماهر: ارزش کار ماهر از ناماهر بیشتر است.

اولویت صناعت‌ها: صنعت‌هایی که محصول آنها نیاز روحی انسان را اضا کند و به تکامل معنوی انسان بینجامد از اولویت برخوردار است. اولویت دوم مخصوص صنایعی است که موضوع کار آن خود انسان به‌طور مستقیم باشد، مانند جراحی. اولویت سوم با صنایعی است که به‌طور غیرمستقیم به انسان مربوط است، مثل دباغی.

دو بخش مصرف: جسمانی و روحانی. مصرف جسمانی باید در حد کفاف و ضرورت از کالاها و خدمات ضروری انجام گیرد. تأکید بیشتر این مسکویه بر روی کالاها و خدمات معنوی است که سبب تعالی و تکامل روح می‌گردد.

محبت و اقتصاد: محبت بین دو نفر، صداقت است و انسان موجودی اجتماعی است پس محبت بین آنها باعث می‌شود یکدیگر را استثمار نکنند.

انواع دوستی و محبت:

۱. زود به وجود می‌آید و زود از بین می‌رود و مبنای آن شهوات هستند و شهوات سریع الوجود و سریع الانطفاء هستند.
۲. زود به وجود می‌آید و دیر از بین می‌رود. اساس آن ثواب اخروی است.

۳. اگر سبب محبت سود باشد دیر به وجود می‌آید و زود به نزاع استثمار شونده و استثمار کننده ختم می‌شود.

۴. محبت‌هایی که دیر به وجود می‌آیند و دیر از بین می‌روند، از مجموع دو یا سه محبت فوق تشکیل می‌شوند که یا مصرف‌پرداز در آن زیادتر است یا ملاحظات اخروی در آن شدت بیشتر دارد.

عشق و اقتصاد: محبت وقتی به منتهی درجه رسید همان عشق است. عشق دوگونه است: عشقی که پایه آن اقتصاد فانی است و عشقی که پایه آن نیل به حضرت حق است. **تأسیسات اجتماعی و محبت:** تأسیسات اجتماعی و مذهبی نیز موجب پیدایش محبت می‌شود. مثلاً اجتماع مردم یک محل در مسجد و مردم یک شهر در نماز جمعه و مردم کشورهای اسلامی در مکه. پایه اساسی محبت، عدم استثمار دیگران است.

گفتار ارسطو از زبان ابن مسکویه

میزان کسب ثروت نزد ارسطو: «حکیم ارسطو گفته کسی که به قدر کفایت دارا باشد و بتواند به اقتصاد و میانه‌روی زندگی کند نباید دنبال زیادتی برود، زیرا که زیادتی مال اندازه

«کسی که در طلب چیزهای نفیس برآید که عزت وی زیاد شود مثل مال و جاه، علاوه بر آنکه در معرض حسد و غضب دیگران واقع می‌گردد به خطای بزرگی نیز گرفتار شده و این صفت نسبت به سلاطین و زمامداران امور مملکتی مذموم است چه رسد به متوسطین از مردم... لکن خردمند از اول قناعت می‌نماید و در امور معاش به اقتصاد و میانه‌روی رفتار می‌کند و از این‌گونه بلی‌ات و آفات در امان می‌باشد».

معینی ندارد و طالب مال در زحمت و سختی می‌افتد». ارسطو به میانه‌روی در خوراک و معاش و دخل و خرج توصیه کرده است.

«هرکس که حاجت وی زیادتر شد فقر وی زیادتر و بیشتر است (هرکس غنی‌تر است محتاج‌تر است) هرکس احتیاج وی به مواد دنیوی کمتر شد غنی‌تر و بی‌نیازتر است».

اصل خدامالکی: «نعم دنیوی نسبت به تمام خلق عاریتی است و پس گرفته خواهد شد و کسی که محزون گردد برای نعمتی که از وی گرفته می‌شود (و به دیگران عنایت می‌شود علاوه بر مفسده حسد) کفران نعمت الهی نموده... کسی که محزون گردد بر آنچه از وی گرفته می‌شود به حزن دائمی مبتلا است و همیشه متأسف است و پریشان‌حال می‌باشد زیرا که در طبیعت عالم هیچ چیز قابل دوام و ثبات نمی‌باشد».



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل سوم: ابن سینا

تقسیم کار: خرد آدمی دستور می‌دهد که در یک جامعه هرکس موظف به انجام یک کار معین شود و به دنبال یک تولید مشخص رود تا کلیه افراد بتوانند کلیه نیازهای ضروری خود را ارضا نمایند. حکام، امرا و وزرا و مسئولین واحدهای تولیدی و پدران همه نیازمند به دانستن فن مدیریت واحد تحت اداره خود هستند.

تفاوت بین افراد سبب بقای زندگانی انسان می‌شود.

ضرورت حسن تدبیر و سلسله مراتب در تدبیر امور: شهرباران؛ سیاستمداران و فرمانداران؛ صاحبان نعمت؛ ارباب منازل و سران خانواده‌ها.

علت اقتصادی پیدایش خانواده نیاز به خوراک است. از آنجا نیاز به مسکن و همسر نیز پیدا می‌شود. فرزند خود یک ذخیره است که به هنگام پیری و نیاز به کار می‌آید. در تولید نه تنها منافع اقتصادی بلکه ملاحظات روانی نیز مورد توجه باید باشد. بر پدر خانواده لازم است که مخارج تحت تکفل خود را فراهم آورد و رفاه آنان را در چارچوب توسعه در تأمین احتیاجات آنان تأمین نماید. سیاست پدر آن است که از طریق اعمال کیفر و اعطای پاداش، افراد تحت تکفل خود را به انجام کارها و وظایف خود وادار نماید. اما اول باید به خودسازی پرداخت و بعد به فعالیت‌های اقتصادی، پس تزکیه نفس و انسان شدن اهمیت دارد.

خودسازی: امیال باید به وسیله عقل کنترل شود. به بیان ابن سینا اول باید به سیاست نفس خود پرداخت و بعد به سیاست بلاد. یعنی کسی که خود را اصلاح کرده باشد می‌تواند به سیاست و تدبیر امور مردم اشتغال ورزد. قدم اول شناسایی کامل معایب نفس است و سپس اقدام به سیاست و اصلاح آن.

دو قسم مردم در باب معیشت و زندگانی: اول به سبب ارث و غیره از کوشش بی‌نیاز می‌شوند و دسته دیگر به کار و کاسبی محتاج‌اند و به وسیله تجارت و صنعت پی کسب و به دست آوردن خوراک می‌روند. مال ممکن است از بین برود اما صنعت آموخته شده چنین نیست.

سه گونه صنعت ارباب مروت:

۱. از ناحیه عقل و آن عبارت است از رأی صحیح و نظر صائب در مشورت و حسن تدبیر. این صنعت ارباب سیاست و تدبیر و صاحبان مقام وزارت می‌باشد.

۲. از ناحیهٔ ادب و آن عبارت است از نویسندگی و منشیگری و علم نجوم و پزشکی و ... این صناعت ادباء است.

۳. از ناحیهٔ دست‌ها، مانند شجاعت و این صناعت سوارکاران و تیراندازان است. زینت مرد چیزی جز افزایش درآمد و رفاه اقتصادی وی نیست و این افزایش درآمد براساس استحقاق و استعداد وی است. کسب درآمد باید از راهی باشد که عاری از استثمار دیگران باشد. درآمد باید به سه بخش مصرف شخصی، پس‌انداز و مصارف عام‌المنفعه اختصاص یابد. ابن‌سینا می‌گوید در قسمت زکوات و صدقات شخص سهمی از تولید خود را در اختیار افراد نیازمند قرار می‌دهد. زکات و انفاق شرایطی دارند: پرداخت آن دچار تأخیر نشود و در پرداخت آن تعجیل شود؛ عاری از ریاکاری باشد؛ آن را عملی کوچک ببیند؛ پیوسته پرداخت گردد؛ مورد مناسب بیاید و در مصرف آن نظارت نماید.

در بخش مصارف شخصی ابن‌سینا بر این باور است که مصرف باید در حد ضرورت انجام گیرد و از مصرف کالاها و خدمات غیرضروری پرهیز شود. تعادل دخل و خرج همواره باید مراعات شود.

دربارهٔ پس‌انداز می‌گوید که صرفاً جنبهٔ مصرفی دارد و به این منظور است تا در آینده که انسان با اتفاقات ناخواسته روبه‌رو می‌شود توانایی تأمین نیازهای خود را داشته باشد و به فقر و تنگدستی دچار نشود.

شروع فعالیت‌های اقتصادی: ابن‌سینا معتقد است که طفل باید در سنی معین خواندن و نوشتن بیاموزد و پس از این مرحله استاد باید استعداد و ذوق او را بیازماید و مطابق آن صنعتی را به وی بیاموزد. در حین آموختن باید به کار عملی نیز پردازد. پس از فراگیری قواعد صنعت به‌قدر کفایت، فرزند از همان هنگام باید اقدام به تأمین معاش خود کند. و نیز پس از موفقیت فرزند در کسب معاش، باید برای او زن اختیار کرد و خانه‌اش را جدا ساخت تا بازیچهٔ شهوات نشود.

کمک دوست خردمند در اصلاح نفس: کسانی که داری مقام ریاست هستند باید دوستانی خردمند و نیکو سیرت و نیکوکار اختیار کنند تا همچون آینه صفات و احوال و نیک و بد را به او نشان دهند. به جهت هیبت و ترس از ایشان، دیگران معایب ایشان را روبه‌رویشان نمی‌گویند.

از جمله چیزهایی که فساد و خرابی حال ارباب سلطه و ریاست را زیاد و تشدید می‌کند این است که اینان گرفتار همشینیان بد می‌باشند.

راه نصیحت به دوست: با رفق و ملائمت باشد، آهسته و در خلوت باشد، عیوبش با ایما و اشاره و تلویح گفته شود. نصیحت کامل باشد اما به دور از پرگویی.

اصول سیاست مرد درباره زن: هیبت شدید، یعنی زن از مخالفت دستور شوهر کاملاً بترسد؛ کرامت تامه، یعنی تکریم و محترم نگاه داشتن زن؛ مشغول داشتن خاطر زن به کار مهم.

اوصاف بهترین زن‌ها: دیندار؛ باشرم؛ زیرک؛ دوستدار و بامحبت؛ ولود؛ زبان‌دراز نباشد؛ مطیع؛ پاکدل و بی‌غش؛ در پشت سر مرد و حال غیبت او امین باشد؛ وزین و سنگین؛ باوقار؛ باهیبت؛ در مقام خدمت به شوهر تکبر نورزد بلکه فروتن باشد؛ تدبیر کار و کردارش را به صرفه‌جویی زیاد کند؛ گرد و غبار حزن و اندوه را از دل شوهرش به وسیله اخلاق نیکو پاک کند و اندوه شوهرش را با لطف و مدارای خود تسلیت دهد.

اندیشه مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل چهارم: خواجه نصیرالدین طوسی

سه بخش مباحث اقتصادی خواجه:

- اقتصاد فرد یا اقتصاد اخلاقی
- اقتصاد خانواده
- اقتصاد جامعه

• اقتصاد فرد (اخلاقی)

اصل کفاف: حد کفاف حدی است که با تأمین آن نه تنها درد گرسنگی و درد سرما از بی‌پوشاکی برطرف می‌شود، بلکه سبب می‌گردد انسان (در مورد غذا) از مواد لازم به مقداری برخوردار شود که به بیماری‌های کم‌غذایی و بدغذایی و بیماری‌های ناشی از ضعف قوای جسمی دچار نگردد. دربارهٔ سایر احتیاجات از قبیل مسکن و ... نیز این حد را می‌توان برآورد نمود.

واژگان اقتصادی خواجه:

- **مواسات:** «معاونت یاران و دوستان و مستحقان بود در معیشت و شرکت دادن ایشان را با خود در قوت و مال». در احادیث منقول از پیشوایان به کرات به احادیثی برمی‌خوریم که علامت مسلمان بودن را در استقرار مواسات می‌داند.
- **قناعت:** «آن بود که نفس آسان فراگیرد امور مآکل و مشارب و ملبس و غیر آن را و رضا دهد بر آنچه سد خللی کند از هر جنس که اتفاق کند».
- **حریت:** «آن بود که نفس متمکن شود بر اکتساب مال از وجوه مکاسب جمیله و صرف آن در وجوه مصارف محموده و امتناع نماید از اکتساب مال به وجوه مکاسب ذمیمه».
- **سخاء:** «آن بود که انفاق اموال و دیگر مقتنیات (اسباب دنیوی) بر او سهل و آسان بود تا چنانکه و چندان که شاید به مصب استحقاق رسد». تحت جنس سخاء ۸ گونه فضیلت قرار دارد: کرم؛ ایثار؛ عفو؛ مروت؛ نیل؛ مواسات؛ سماحت (جوانمردی و بخشش)؛ مسامحت (گذشت و ملاحظه).
- **کرم:** «آن بود که بر نفس سهل نماید انفاق مال بسیار در اموری که نفع عام باشد و قدرش بزرگ بود بر وجهی که مصلحت اقتضاء کند».

- ایثار: «آن بود که بر نفس آسان باشد از سر مایحتاجی که به خاصه او تعلق داشته باشد برخاستن و بذل کردن در وجه کسی که استحقاق آن او ثابت بود».
 - عفو: «آن بود که بر نفس آسان بود ترک مجاز است به بدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول ممکن از آن و قدرت بر آن».
 - مروت: «آن بود که نفس را رغبتی صادق بود بر تجلی به زینت افادات و بذل مالابد یا زیاده بر آن».
 - نیل: «آن بود که ابتهاج نماید به ملازمت افعال پسندیده و مداومت سیرت ستوده».
 - سماحت: «بذل کردن بعضی باشد به دلخوشی از چیزهایی که واجب نبود بذل آن».
 - مسامحت: «ترک گفتن بعضی بود از چیزهایی که واجب نبود ترک آن از طریق اختیار».
 - الفت: «آن بود که رأی‌ها و اعتقادات گروهی در معاونت یکدیگر به جهت تدبیر معیشت متفق شوند».
 - صلہ رحم: «آن بود که خویشان و پیوستگان را با خود در خیرات دنیاوی شرکت دهد».
 - ظلم: «و آن در طرف افراط است، تحصیل اسباب معاش بود از وجوه ذمیمه...» «هر ظالم و خائن همیشه بسیار مال باشند، متظلم کم‌سرمایه و عادل متوسط حال».
 - مساوات و عدالت: از دیدگاه خواجه قلب اقتصاد استقرار عدالت است و سایر مسائل اقتصادی فرع بر آن هستند.
 - سه بخشی که عدالت در آن باید جاری باشد: اموال و کرامات؛ معاملات و معاوضات؛ تأدیبات و سیاسات.
 - عدالت در توزیع درآمدها: نسبت هنداسی در خدمات؛ نسبت منفصله در پایاپای؛ نسبت متصله در پولی.
 - کار - پول: پول تسهیل‌کننده مبادله است و وظایف آن عبارت‌اند از: وسیله مبادله؛ وسیله شمارش.
- به باور خواجه در تولید اجتماعی جامعه، تقسیم کار امری ضروری است و ارزش مبادله کالا بر اساس مقدار کاری که برای تولید آن انجام شده است مشخص می‌گردد.

سه پایه اسقرار عدالت در جامعه عبارت‌اند از: حکومت؛ شریعت و پول. شریعت ناموس اول است و رهبری جامعه را به عهده دارد. حکومت ناموس دوم است و از ناموس اول پیروی می‌کند. ناموس سوم نیز باید تابع سیاست‌های حکومت باشد.

آیه ۲۵ سوره حدید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكُتُبَ وَالْمِيزَانَ (ناموس اول، شریعت) ليقوم الناس (ناموس دوم) بالقسط و انزلنا الحديد (ناموس سوم، پول) فيه باس شديد و منفع للناس ﴿﴾
«عمارت به عدل مدنی است و خرابی به جور مدنی».

کار ماهر و ناماهر: ارزش کار ماهر بیش از کار ناماهر است، چه در تولید کالا و چه در تولید خدمت. اگر حق این ارزش تأدیه گردد عدالت برقرار است والا جور مدنی گسترش خواهد یافت.

سه گونه جائز از قول ارسطو:

۱. جائز اعظم و آن کسی بود که ناموس الهی را منقاد نباشد و «عمل به طبیعت مساوات نکند» (حکومت یا فرد).

۲. جائز اوسط و آن کسی بود که حاکم را مطاوعت نکند (فرد).

۳. جائز اصغر که بر حکم دنیا نرود.

اقتصاد و عبادت: خواجه می‌گوید که عبادت خداوند سه چیز است: اعتقاد حق؛ قول صواب؛ عمل صالح. مقصود از عمل صالح واجباتی است که در فعالیت‌های اقتصادی از طریق شریعت بر مردم فرض و واجب شده است.

• اقتصاد خانواده

از دیدگاه خواجه منزل به‌عنوان یک واحد مستقل اجتماعی باید هدف فعالیت‌های خود را سیر به‌سوی کمال قرار دهد و در این مسیر پدر به‌عنوان مدیر و مدبر این واحد باید از استعداد و قابلیت و نوع کاری که هر یک از اعضای خانواده انجام می‌دهد آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند آنان را در مسیر کمال واحد خانواده یاری کند.

وظایف سه‌گانه پول:

- مبادله
- شمارش
- حفظ ارزش

مشخصات پول: همه پذیر باشد (به کلام خواجه دارای عزت وجود باشد)؛ فاسدناشدنی باشد (به کلام خواجه استحکام مزاج داشته باشد)؛ سبک وزن باشد (به کلام خواجه کلفت حمل نداشته باشد)؛ قابلیت خرد شدن قطعات کوچک را دارا باشد، به قسمی که اندکی از آن دارای ارزشی بسیار باشد؛ استحاله پذیر نباشد «چه استحاله و فنای او مقتضی احباط مشقتی بود که در طریق کسب ارزاق و جمع مقتضیات افتاده باشد».

کالای اقتصادی: آنچه را که انسان به دنبال کار و کوشش خود جهت ارضای نیازهایش به دست می‌آورد را خواجه مال می‌نامد که در فرهنگ اقتصاد امروز به کالای اقتصادی معروف است.

خواجه کالای اقتصادی را از سه دیدگاه درآمدی، هزینه‌ای و دوباره تولید مورد بحث قرار داده است.

دیدگاه درآمدی: درآمد یا ناشی از کار جاری است یا کار گذشتگان.

استحقاق سرمایه برای دریافت درآمد:

۱. خطر از بین رفتن اطمینان. زیرا اگر صاحب سرمایه در قبول خطر از بین رفتن سرمایه‌اش نباشد هیچگاه سرمایه‌اش را در اختیار تولیدکننده قرار نمی‌دهد.
۲. خطر قطع استمرار استفاده از سرمایه در فعالیت اقتصادی.

سه شرط اکتساب (فعالیت‌های اقتصادی):

۱. دوری جستن از استثمار فرد دیگر (احتراز از جور).
۲. دوری جستن از استثمار خود از خود، یعنی مشاغلی که سبب شکستن یا لطمه دیدن شخصیت انسان می‌شود (احتراز از عار).

۳. دوری جستن از مشاغلی که استثمار فرد از جامعه را به دنبال دارد (احتراز از دنائت).

جور: «مانند آنچه به تغلب و تفاوت وزن و کیل یا طریق اختداع و سرقت به دست آرند».

عار: «مانند آنچه به مجنون و مسخرگی و مذلت نفس به دست آرند».

دنائت: «مانند آنچه از صنعتی خسیس به دست آرند یا تمکن از صنعتی شریف». خسیس یعنی «آنچه منافی مصلحت عموم مردم بود».

مشخصات کیفی مشاغل: ضروری (زراعت و دامداری) و غیرضروری (رنگرزی و نقاشی). یا بسیط (درودگری و آهنگری) و مرکب (ترازوگری و کارگری).

مشخصات شغل:

۱. در آن استثمار نباشد
 ۲. منافی اخلاق اسلامی نباشد
 ۳. دیگران در آن سهم داشته باشند و راهیابی بدان آسان باشد
 ۴. از حرص داشتن بدان پرهیزند
 ۵. به دیگران زیان نرساند
 ۶. سبب ناتوانی در امور خیر نشود
 ۷. سبب آزرده‌گی دیگران نشود
 ۸. سبب بدنامی نشود
 ۹. محیط را آلوده نسازد
 ۱۰. به تزویرهای سیاسی و اجتماعی آلوده نباشد.
- درآمد از دیدگاه دوباره تولید:** بدون انجام دوباره تولید نمی‌توان مال اقتصادی را حفظ کرد. خواجه درآمد را به دو بخش مصرف و پس‌انداز تقسیم کرده و مشخصات پس‌انداز جهت دوباره تولید را اینگونه بیان می‌کند:
۱. اختلالی به معیشت اهل منزل راه نیابد
 ۲. اختلالی به دیانت و عِرَض راه نیابد، چه اگر اهل حاجت را از وجود ثروت محروم گذارد، در دیانت لایق نبود و اگر از اینار بر اکفاء متعرضان عرض اعاض کند از همت دور باشد
 ۳. مرتکب ردیلتی مانند بخل و حرص نگردد.
- سپس مبالغ پس‌انداز شده را باید در سرمایه‌گذاری به کار انداخت تا تولید دوباره انجام شود.
- شرایط تولید دوباره یا سرمایه‌گذاری:**
۱. «خرج با دخل مقابل نبود بلکه کمتر بود»
 ۲. «در چیزی که تمثیر آن متعذر بود مانند ملکی که به عمارت آن قیام نتوان کرد و جوهری که راغب آن عزیزالوجود بود صرف نکند».
- تنوع ذخایر (portfolio):** سرمایه ذخیره باید به یک شکل نگهداری نشود تا از خطرات کاهش ارزش و دارایی مصون بماند.
- درآمد از دیدگاه هزینه:** برای خرج کردن درآمد، خواجه مراعات چند شرط را ضروری می‌داند:

۱. «لوم و تقتیر (بخل) و آنچه‌ان بود که در اخراجات نفس و اهل تنگ فرا گیرد و یا از بذل معروف امتناع نماید»
۲. «اسراف و تبذیر و آنچه‌ان بود که در وجوه زواید مانند شهوات و لذات صرف کند و یا زیاده از حد در وجه واجب خرج کند»
۳. «ریا و مباهات و آنچه‌ان بود که به طریق تصلّف (چاپلوسی) و اظهار مقام مرء و مفاخرت انفاق نمایند»
۴. سوءتدبیر و آنچه‌ان بود که در بعضی مواضع زیاده از اقتصاد به کار برد و در برخی کمتر از آن».

توزیع مازاد بر مصرف: درآمد باید مقداری مصرف گردد و مقداری پس‌انداز جهت دوباره تولید و مقداری هم صرف انفاقات شود که مصرف دیگران را تشکیل می‌دهد. انفاق یا از روی دیانت است (صدقات و زکوات) یا از روی سخاوت و ایثار (هدایا و ...) یا از روی ضرورت. آنچه از روی ضرورت است «یا در طلب ملایم یا در دفع مضرت در طلب ملایم مانند اخراجات منزل از وجوه و ماکل و مشارب و ملابس و غیره آن... و اما دفع مضرت مانند آنچه به ظلّمه و سفها دهند تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاهدارند».

تقدم محبت بر عدالت در جامعه: خواجه وجود محبت در جامعه را از وجود عدالت مهم‌تر می‌داند زیرا که اولی بر دومی تکیه می‌کند. و عدالت «مقتضی اتحادیست صناعی، و محبت مقتضی اتحادی طبیعی». اگر محبت باشد عدالت خودبه‌خود تحقق می‌یابد. «احتیاج به عدالت... از جهت فقدان محبت است».

محبت و دوستی بر دو گونه ارادی و غیرارادی است.

محبت ارادی و اختیاری:

۱. زود به وجود می‌آید و زود از بین می‌رود (سریع العقد و سریع الانحلال)
 ۲. دیر به وجود می‌آید و زود از بین می‌رود
 ۳. زود به وجود می‌آید و دیر از بین می‌رود
 ۴. دیر به وجود می‌آید و دیر از بین می‌رود.
- هریک از این موارد چهارگانه در رابطه با سه هدف مشخص می‌گردد: کسب لذت؛ کسب سود؛ کسب خیر و ثواب.**
- شرکت در جمع (نماز جماعت، جمعه، فطر، قربان و حج) پایه محبت است.

به باور خواجه اقتصادی که بر پایه کسب ثواب استوار باشد بهترین نوع اقتصاد است زیرا محبت اعضای آن ایشان را از داشتن حکومت که مجری عدالت است بی‌نیاز می‌کند (تقدم بر مارکس در نفی لزوم حکومت در مدینه فاضله).

استثمار و نفع در مبادله: شدت استثمار در مبادله اگر زیاد گردد به انقطاع و جدایی می‌انجامد. وجود استثمار سبب کاهش محبت و شدت استثمار سبب انقطاع آن می‌شود.

محبت اخیار و نیکان در مبادله: «و اما محبت اخیار چون از انتظار منفعت و لذت حادث نشده باشد بلکه موجب آن مناسبت جوهر بود و مقصد ایشان خیر محض و التماس فضیلت باشد، از شایبه مخالفت و منازعت منزه ماند و نصیحت یکدیگر و عدالت در معامله که اقتضای اتحاد بود به تبعیت حاصل آید».

استثمار حکومت از مردم: خواجه وجود چنین استثماری را سبب ایجاد بغض و دشمنی بین خلق و حکومت می‌داند. پس هرچه حاکم عادل‌تر باشد مردم با او بامحبت‌تر بوده و کارها سامان بهتر خواهند یافت. اما هرچه استثمار حکومت از مردم بیشتر باشد اقتصاد فلج شده و منجر به قیام مردم می‌شود.

• سیاست مدن

مدینه‌های غیرفاضله:

- جاهله
- فاسقه
- ضاله

انواع مدینه جاهله

۱. ضروری
۲. نذالت
۳. خست
۴. کرامت
۵. تغلبی
۶. حریت

مدینه ضروری: صرفاً به برآودن مایحتاج ضروری خود می‌پردازند.

مدینه نذالت: به کسب ثروت و ثروت‌اندوزی مشغولند و دو گونه شغل در این مدینه وجود دارد. مشاغل ارادی مانند تجارت؛ و مشاغل غیرارادی مانند زراعت و دامداری.

مدینه خست: مردم کالا و خدمات را صرفاً به جهت کسب لذت تولید می‌کنند.

مدینه کرامت: در این مدینه کرامات فعلی و قولی را یکی از دیگری به دست می‌آورد و افعال و گفتار مردم برای مورد توجه قرار گرفتن و محترم شمرده شدن انجام می‌گیرد.

مدینه تغلب: رابطه بین مردم این جامعه غالب و مغلوب است و همه در جهت استیلا پیدا کردن بر دیگران تلاش می‌کنند. انگیزه‌های غلبه عبارت‌اند از خون، پول و جاه. سیرت مردم این مدینه جز دشمنی نیست. ابزار پیروزی در این مدینه عبارت‌اند از سیاست‌بازی؛ زور جسمانی فردی؛ سلاح که می‌تواند به یاری ۱ و ۲ بیاید. اخلاق رایج مردمان عبارت‌اند از جفا، سخت‌دلی، زود خشمی، تکبر، حسد، حرص، افراط در مصرف و جماع.

و دو مدینه دیگر:

۱. **مدینه فاسقه:** «و اما مدینه فاسقه که اعتقاد اهل آن مُدُن موافق اهل مدن فاضله بود و در افعال مخالف ایشان باشند... ایشان را مدنی بود به عدد مدن جاهلیت».

۲. **مدینه ضاله:** آن بود که سعادت شبیه سعادت حقیقی تصور کرده باشند و مبدأ و معاد مخالف حق توهم نموده و افعالی و آرائی که بدان به خیر مطلق و سعادت ابدی توان رسید در پیش گرفته عدد آن را تا نهایی نبود».

۳. **مدینه فاضله:** مدینه‌ای است که از مشخصات مدینه غیرفاضله مبرا باشد. مدینه فاضله یک جامعه مشارکتی است. مشارکت در برنامه‌ریزی و مشارکت در عمل بدانچه برنامه‌ریزی شده است.

ارکان مدینه فاضله:

۱. افاضل
۲. ذواللسینه (لسان): فرهنگیان و مبلغان
۳. مقدران: محاسبات حکومتی و اداری
۴. مجاهدان: نظامیان
۵. مالیات: به کارهای کشت و صنعت و مشاغلی که کالاها و خدمات چهار دسته فوق را فراهم می‌آورند مشغولند.

دو نوع سیاست:

- امامت: سیاستی است که می‌کوشد تا خلق را در مسیر تکامل پیش‌راند و آن را امامت و انجام‌دهنده آن را امام خواند.
- دیکتاتوری: سیاستی است که می‌کوشد خلق را به بردگی و بندگی کشد.

ایجاد تعادل اقتصادی در:

- تولید
- توزیع عادلانه
- توزیع خدمات دولتی
- تعادل اقتصادی بین ۴ بخش از مدینه، یعنی اهل:
 - قلم(علم)
 - شمشیر(نظامیان)؛
 - معامله(تجار)؛
 - مزارعت (برزرگان)
- دومین شرط ایجاد عدالت در جامعه مسئله توزیع عادلانه است. دو معیار توزیع عادلانه: استحقاق؛ استعداد

برابری در توزیع خدمات دولتی: خدمات دولتی بین همه افراد برابر باشد اما استحقاق و استعداد نیز در نظر گرفته شود.

عوامل تولید: ماده؛ آلت (عناصر ساخت انسان و الله)؛ خدمت به باور خواجه، علت پیدایش تمدن، نیازهای متعدد انسان و نیاز انسان به تعاون یکدیگر در ارضای نیازهایشان است.

تعریف سیاست: علم پیشگیری از بروز اختلاف طبقاتی و جنگ و استثمار.

دو پایه سیاست:

۱. حکمت نظری
 ۲. حکمت عملی
- سیاست ایده‌آل خواجه:** «پس اگر این تدبیر وجوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدی بود به کمالی که در نوع و اشخاص به قوه است آن را سیاست الهی گویند والا به چیزی دیگر که سبب آن سیاست بود اضافه کنند».

دو جزء سیاست:

۱. مسائل سیاسی

۲. مسائل اقتصادی

امام و امامت: «پس در تقدیر اوضاع به شخصی احتیاج باشد که به الهام الهی ممتاز بود از دیگران تا او را انقیاد نمایند. و آن شخص را در عبارت قدما صاحب ناموس گفته‌اند، او را ناموس الهی و در عبارات محدثان او را شارع خوانند و او را شریعت... و در تقدیر احکام به شخصی احتیاج که به تأیید الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان شود و آن شخص را در عبارت قدما ملک علی الاطلاق گفته‌اند و احکام او را صناعت ملک و در عبارت محدثان او را امام و فعل او را امامت و افلاطون او را مدبر عالم خوانند».

دو گونه استعمار: استعمار مبادله‌ای انسان از انسان؛ استعمار تعاونی انسان از انسان. برای محو این نوع استعمار باید به دانش حکمت مدنی مجهز شد. استعمار تعاونی انسان از انسان از بیکاری اختیاری ناشی می‌شود.

سه گونه بیکاران:

۱. زاهدان؛

۲. متوکلان (از دسترنج دیگران می‌خورند و نام این عمل را توکل می‌نامند؛

۳. سیاحان (دراویش دوره‌گرد)

اندیشه‌های مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل پنجم: ابن خلدون

دولت: برخی از فعالیت‌های اقتصادی از قبیل ساختن قصبات و بنیان نهادن شهرهای بزرگ تنها باید به وسیله دولت انجام گیرد، زیرا مربوط به منافع عموم است. ثبات سیاسی و بقای یک دولت عامل مهمی در توسعه و پیشرفت اقتصادی به شمار می‌رود. اگر بی‌ثبات باشد ممکن است پیشرفتی که توسط این دولت حاصل شده بعد از وی از بین برود و تنها در موردی از بین نمی‌رود که جمعیت مهاجری از اطراف، کوهستان‌ها یا مناطق دیگر به شهر مذکور مهاجرت کنند.

دولت باید از دو نیرو در فعالیت‌های اقتصادی یاری بگیرد:

۱. نیروی انسانی (کار)

۲. تکنولوژی و نیروی ماشین (سرمایه)

برخی از فعالیت‌های اقتصادی توسط چند دولت در زمان‌های مختلف انجام می‌گیرد.

سیرت شهر یعنی وسعت، رونق، جمعیت و حیطة و مدت تمدن آن بستگی به قدرت و وسعت دولتی دارد که آن را تأسیس می‌کند. با توسعه اقتصادی، روابط قومی‌گری و خویشاوندی حذف می‌شود و منافع اقتصادی به جای آن می‌نشیند.

نوسانات اقتصادی: وجود این نوسانات نیز وابسته به اقدامات دولت است. بعد از مرحله کساد، با جذب یا مجبور کردن مردمان شهر به آمدن به شهر، بنیان قدرت دولت افزایش می‌یابد. «در طی این مرحله، فرمانروا می‌کوشد تا از راه بذل و بخشش، وفاداری پیروانش را به خود جلب کند و از طریق ساختن ابنیه عمومی و در پیش گرفتن یک زندگی تجملی، قدرت خود را به رخ دیگران بکشد. بدینسان دولت تقاضایی ایجاد می‌کند که موجب پیشرفت صنایع و بازرگانی می‌شود. این تقاضای اولیه نیروی محرکی است که مرحله‌ای را آغاز می‌کند که به پرورش هنرها و صنایع و تولید اجناس و خدمات بسیار تخصصی منتهی می‌گردد». بعد از دوره کساد، دوره رونق فرا می‌رسد. در این دوره به علت وجود کسری عرضه نسبت به تقاضا و وجود انحصار که سبب کاهش عرضه می‌شود، تورم به وجود می‌آید.

درباره تورم ابن خلدون معتقد است که کالاهای ضروری مانند نان و گوشت و ... دچار تورم نمی‌شود، زیرا که تقاضای آنها افزایش پیدا نمی‌کند و همین تفاوت قیمت سبب می‌شود که نیروی کار جامعه به طرف تولید کالاهای غیرضروری و تجملی جلب شود.

به نظر وی، نیرویی که سبب می‌شود اقتصاد از کساد نجات پیدا کند و به مرحله رونق برسد، یعنی قدرت دولت، سبب می‌شود که اقتصاد از دوره رونق باز به دوره رکود سقوط نماید. با انحطاط دولت و تکاپوی اقتصادی، صنایع رو به انحطاط می‌نهند، و شهر از سکنه خالی می‌شود و کم‌کم زندگی متمدن و همچنین حیات اقتصادی آن به وضع بدویت بازمی‌گردند. نخست، ضروری‌ترین کالاها و خدمات از میان می‌روند و سپس کالاها و خدمات کم‌ضروری‌تر، تا جایی که فعالیت اقتصادی محدود به تولید نیازمندی‌های اولیه زندگی می‌شود و بیکاری و فقر شهر را به قحط و غلّا (گرانی و قحطی) و آفات مصیبت‌بار دچار می‌کند. زندگی پرتحمل و لذت، آن قید و بند عقلی و دینی که فرهنگ متمدن را در دوران نضج‌گیری به هم پیوسته بود، از میان می‌برد. تدلیس، چپاول، راهزنی و دزدی بر اجتماع حکمفرما می‌شود. دور و تسلسل به پایان رسیده است. اکنون که روبنای اجتماعی ویران‌شده افراد بار دیگر به خاطر ترس از گرسنگی برای قوت لایموت می‌جنگند و منش انسانی به زندگی ددان بازمی‌گردد.

تقسیم کار: سه فایده دارد، مهارت کارگر زیاد می‌شود؛ از اتلاف وقت کارگر جلوگیری می‌شود؛ باعث اختراع ابزارهایی می‌شود که در تولید کالا، از کار کمتری استفاده می‌شود.

افزایش سرمایه‌گذاری به وسیله سرمایه‌گذاری: «... و از این رو هرگاه کارهای انسانی فزونی یابد بر ارزش آنها هم در میان آنان افزوده می‌شود و در نتیجه خواهی‌نخواهی دارایی و درآمد آنان فزونی می‌یابد و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می‌شود و بدان منتهی می‌گردد که به تجمل‌پستی و عادات و نیازمندی‌های آن روی آورند و در زیبایی و ظرافت مساکن و پوشیدنی‌های خود بکوشند و ظروف و اثاث عالی و نیکو فراهم آورند و خدم وحشم و مرکوب‌های بهتر آماده سازند و ...».

ابن خلدون، پیشاهنگ نظریه ارزش کار: ارزش کالا برابر کار متبلور در آن است. نخست آدم اسمیت آن را عنوان کرد و سپس ریکاردو و ... آن را تشریح کردند و مارکس نیز آن را پذیرفت و نظریه معروف ارزش اضافی خود را بر پایه آن قرار داد.

کار آشکار و پنهان و تئوری ارزش کار: به باور وی، ارزش کار در غلات و حبوبات آشکار است درحالی‌که ارزش کار در قیمت محصولات غذایی پنهان است.

ارتباط جمعیت با آبادانی: آبادانی کشور به کارهای افراد آن بستگی دارد، لذا هرچه تعداد جمعیت کشور بیشتر باشد ثروت آن کشور افزون‌تر خواهد شد. «عامه می‌گویند که هرگاه عمران و جمعیت شهرها نقصان پذیرد روزی از آن سرزمین رخت برمی‌بندد، حتی مسیر چشمه‌ها و رودها تغییر می‌کند و در دشت روانه می‌شوند، زیرا فوران و جوشش چشمه‌ها در

نتیجهٔ چاره‌جویی و آبیاری پدید می‌آید که خود از کارهای انسانی است چنانکه شیردان چارپایان نیز همین حال را دارد. بنابراین اگر چاره‌جویی و آبیاری ادامه نیابد چشمه‌ها و نهرها به کلی خشک می‌شوند و به زمین فرو می‌روند، چنانکه شیر حیوانات خشک می‌شود هرگاه دوشیدن آنها فرو گذاشته شود».

تأثیر عرضه و تقاضا بر قیمت: اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت و مارکس در تعیین قیمت کالا تنها جانب عرضه را می‌گرفتند. اقتصاددانان مدرن همچون کینز می‌گویند باید هم جانب عرضه و هم جانب تقاضا را گرفت، زیرا کالایی که تقاضا برای آن وجود ندارد بهایی نیز نخواهد داشت. این خلدون نیز همچون کینز معتقد است که در تعیین قیمت کالا و خدمات باید هم سوی عرضه و هم جانب تقاضا را به حساب آورد.

تورم: افزایش پی‌درپی قیمت‌ها را که در شرایط اشتغال کامل از فزونی تقاضا بر عرضه ناشی شده باشد، تورم گویند. دو دلیل تورم عبارت‌اند از فشار هزینه و فشار تقاضا.

دوگونه تورم نزد ابن خلدون: به هر دو نوع تورم توجه دارد و علت افزایش قیمت‌ها را هم افزایش بیش از حد تقاضا و هم افزایش بهای عوامل تولید می‌داند. به نظر وی تورم نتیجهٔ توسعه اقتصادی است. در مورد کالاهای ضروری معتقد است که تورم به وجود نمی‌آید و تنها کالاهای تجملی است که دچار تورم می‌گردد.

سه دلیل گرانی صنایع و مزد سازندگان آنها: فزونی نیاز به آنها به سبب آنکه شهر در نتیجهٔ وفور عمران به مرحلهٔ توانگری و تجمل‌پرستی می‌رسد؛ عزیز شمردن پیشه‌وران و صنعتگران کار خویش را و خوار نساختن خود به علت سهولت معاش در شهر و ارزانی و فراوانی ارزاق؛ فزونی توانگران و تجمل‌پرستان و نیاز فراوان آنان به اینکه دیگران را به خدمت خود گمارند و از مهارت صنعتگران در کارهای خود استفاده کنند.

افزایش مواد غذایی در شهرهای کم‌جمعیت: مواد غذایی در این شهرها اندک است زیرا کار و تولید در این شهرها کمتر است و از سوی دیگر به سبب کوچکی شهر، مردم از ترس کمیاب شدن مواد غذایی دست به احتکار می‌زنند در نتیجه مواد غذایی بین آنان کمیاب می‌شود و بهای آنها بالا می‌رود.

باج و خراج نیز سبب افزایش مواد غذایی در شهرها می‌شود. و گاهی هم قیمت مخارج و زحماتی را که از راه کشاورزی در تولید مواد غذایی متحمل می‌شوند نیز بر بهای آن مواد می‌افزایند و پیوسته این قسمت را در ارزش اجناس حفظ می‌کنند.

پول: به نظر ابن خلدون پول دو وظیفه دارد، او بر این باور است که بهترین نوع جنس پول از طلا و نقره می‌باشد، زیرا که قیمت این دو فلز همواره ثابت است. (دو وظیفه پول نزد اقتصاددانان جدید، مبادله و حفظ ارزش است).

تخصیص منابع تولید: عدم استفاده از کالای تجملی و پرهیز از اسراف در مصرف. **ثروت و جمعیت:** هرچه جمعیت یک کشور بیشتر باشد ثروت و دارایی آن کشور بیشتر خواهد بود. افزایش جمعیت، خود از منابع تولید جامعه است که سبب افزایش عمران و آبادانی می‌شود.

مالکیت زمین: هرکس باید از طریق کار خود، ارزش بیافریند و مالک ارزش مذکور باشد. به همین خاطر در مورد مالکیت زمین معتقد است که اغلب مالکان زمین‌های وسیع را از طریق کار و کوشش خود به دست نیاورده‌اند. به نظر وی افزایش قیمت زمین ممکن است سبب افزایش ثروت مالک آن شود، اما دیری نمی‌پاید که دولت با دخالت خود در امر زمین، از ثروتمند شدن مالکان آن جلوگیری می‌کند.

املاک برای تأمین آینده فرزندان تا وقتی که خود به کسب و کار پردازند مفید است. **سیاست‌های مالی:** کلیه ابزارهایی است که یک دولت جهت افزایش یا کاهش درآمد مردم به کار می‌گیرد: مالیات؛ استخدام نیروی انسانی. ابن خلدون در این باره می‌گوید: «ثروت به وسیلهٔ باج و خراج از دست مردم خارج می‌شود و از راه مستمری‌ها و حقوق‌ها به ایشان بازمی‌گردد».

سرمایه‌گذاری مازاد رزق و روزی: به باور ابن خلدون، بشر در سایهٔ کار خود، ارزش می‌آفریند، این ارزش به صوت کالا و خدمت جهت رفع نیازمندی‌های وی به کار گرفته می‌شود. از آنجا که همکاری و اجتماع افراد سبب می‌گردد که هرکس بیش از نیاز ضروری خود به دست آورد، لذا همواره رزق و روزی کمتر از ثروت هر فرد است. مطابق دستورات اسلام، افراد باید در حد روزی یا رزق از دسترنج خود مصرف کنند و مازاد آن را به سرمایه‌گذاری اختصاص دهند.

تأثیر بر آدام اسمیت: ابن خلدون اثر نیروی کار یک ملت را در پیدایش ثروت آن ملت بیان می‌کند، چیزی که قرن‌ها بعد آدام اسمیت با اقتباس این فکر نام کتاب خود را در علل پیدایش «ثروت ملل» نامید.

تأثیر قرآن بر ابن خلدون: سوره هود و سرگذشت شعیب پیامبر. چون اهل مدین در مبادلات خود معیار درست و صحیح که عدالت اقتصادی را مستقر سازد مراعات نمی‌کردند و هنگام خرید زیاد می‌گرفتند و هنگام فروش کم می‌پرداختند، به فساد و تیره‌روزی دچار شدند.

سوره هود آیه ۸۴: «و یا قوم اوفو المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسو الناس اشیاءهم و لا

تعثوا فی الارض مفسدین» ❁

«اوفوا» به معنی دادن چیزی به کمال و تمام است از مصدر ایفا. مکیال و میزان دو اسم آلت هستند که به صورت مجاز عقلی سخن از چیزی دارند که به وسیله آن‌ها پیمان‌ها یا وزن می‌شود که همان مکیال و موزون (کالا) است، زیرا پیمان‌ها و ترازو را که نمی‌شود به کمال داد بلکه کالا را تمام یا کم می‌دهند. واژه «لاتبخسوا» از مصدر «بخس» به معنی کم دادن یک چیز است، یعنی اشیای مردم را کم ندهید. لذا شعیب پیامبر به قوم خود می‌گوید در داد و ستد کالاها را که می‌گیرید چون چیزی جز کار دیگران نیست به بخش نگیرید، یعنی در مقابل آن کالا یا کار متبلور دیگری را که برابر آن است بپردازید تا میزان را به قسط مراعات کرده باشید.

اندیشه‌های مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل ششم: جلال‌الدین دوانی

سه قسمت مباحث اقتصادی در چارچوب حکمت عملی:

۱. اقتصاد فرد (تهذیب اخلاق)؛
۲. اقتصاد خانواده (تدبیر منزل)؛
۳. اقتصاد جامعه (سیاست مدن).

۱. اقتصاد فرد

برخی واژگان اقتصادی دوانی

- قناعت: مصرف در حد ضرورت. نباید مصرف در حد ضرورت بدان دلیل انجام شود که پس‌انداز خصوصی و فردی به وجود آید و شخص قانع به شخص سرمایه‌دار تبدیل شود.
- حریت: توانایی کسب درآمد از طریقى که به استثمار آلوده نباشد و خرج آن در طریقى که استثمار کننده نباشد.
- صلہ رحم: خویشان را در مال و رفاه اقتصادی شریک گردانیم.

عدالت اقتصادی در سه زمینه:

تولید (کالا و خدمات): در مورد عدالت در تولید، دوانی به تفاوت بین کالا و خدمت توجه داشته و معتقد است که باید بین کار انجام‌شده برای تولید کالا و دستمزد آن و همچنین بین کار انجام‌شده برای تولید خدمت و دستمزد آن رابطه مستقیم برقرار باشد.

مبادله (توزیع): در مورد مبادله نیز دوانی به تئوری ارزش کار پایبند است و معتقد است که باید مبادله دو کالا یا دو خدمت براساس کار متبلور در آن دو انجام گیرد. در مورد عدالت مبادلاتی باید پشتوانه پول طلا باشد و در مبادله پول با صندلی، مقدار طلای مستتر در پول هم‌ارزش با ارزش صندلی بوده باشد.

کیفر: در مورد عدالت در کیفر دوانی محو روابط استثماری را تا مبادله منفی ژرفا بخشیده است.

سه رکن اقامه عدالت:

۱. شریعت
۲. پادشاه
۳. دینار

﴿انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع﴾

للناس ﴿﴾

چه کتاب اشارت است به شریعت و میزان به آنچه معیار مقادیر اشیا و آلت معرفت نسبت امور متفاوت به همدیگر شود و دینار در آن داخلست و حدید به شمشیر که در قبضه اقتدار پادشاه کینه‌گزار سیاست‌کردار باشد.

سه گونه جائز: اعظم، که همان کافر و فاسق است؛ اوسط، که همان باغی و یاغی داست؛ اصغر، که همان خائن و سارق است.

تقسیم کار و نیاز به پول: در یک جامعه هرکس باید انجام یک کار مفید را به عهده گیرد. سپس هریک از افراد نتیجه کار خود را به وسیله پول با یکدیگر مبادله می‌کنند.

تثبیت قیمت‌ها توسط دولت: برای جلوگیری از استثمار و افزایش قیمت توسط دیگران، دولت باید در اقتصاد دخالت کند و قیمت کالاها و خدمات را تعیین و تثبیت کند.

اولویت‌های اقتصادی: خوراک؛ پوشاک؛ مسکن؛ دفاعی؛ آموزش و پرورش.

تقدم طبیعت بر صناعت: مرحله تکامل صنایع آن است که محصول آنها شبیه به طبیعت باشد. پس کارگر باید کارش را همانند کار الله با نهایت مهارت و بدون توجه به دستمزد انجام دهد و محصول کارش در اختیار همگان قرار گیرد. در عوض، حکومت الهی باید رزق وی را بدون توجه به کار وی، تأمین نماید.

اقتصاد خانواده

دلیل پیدایش خانواده نیاز به خوراک است. بعد نیاز به مسکن می‌افتد و از آنجا نیاز به کدبانو و تناسل.

سیاست تنوع ذخائر: باید پس‌انداز به صورت‌های مختلف انجام شود تا اگر یکی از آنها دچار زیان شد، دیگر ذخائر از آفت مصون بمانند و چه بسا جبران ضرر را نیز نمایند.

پول: مبادله امری ضروری است و پول تسهیل‌کننده مبادله است. پول باید از جنسی باشد که حمل مقادیر زیاد آن بسیار ساده باشد.

سه بعد درآمد: تحصیل درآمد؛ حفظ درآمد (پس‌انداز)؛ خرج درآمد.

انواع درآمد:

- اکتسابی
- اتفاقی

منابع درآمد اکتسابی؛ کشاورزی؛ صنعت؛ تجارت. دو معیار در ترجیح هر یک بر دیگری وجود دارد؛ وجود یا عدم وجود استثمار دیگران؛ شدت و ضعف خطر مستتر در آن. **شرایط کسب درآمد:** به استثمار دیگری آلوده نباشد؛ سبب وابستگی به قدرت‌های برتر نشود؛ نامطبوع نباشد.

انواع صناعات: تولید کالا و خدمت ضروری؛ تولید کالا و خدمت غیر ضروری. یا: صنعت شریف؛ متوسط؛ خسیس.

صنعت شریف صنعتی است که نیاز به قوت دارد (نظامی‌گری)؛ نیاز به ادب و فضل دارد (کتابت و طب)؛ نیاز به عقل داد (وزارت). صنعت خسیس سه گونه است: استثمار دیگران را در بر داشته باشد و منافی مصلحت عامه است (احتکار که کار اشقیا است)؛ منافی فضیلت است (مطربی که کار سفها است)؛ نامطبوع است (دباغی که کار فرومایگان و اخسا است).

صنعت و توسعه اقتصادی: رشد صنعت موجب توسعه اقتصادی و سپس رشد درآمد مالی و سپس رفاه می‌گردد.

درآمد و پس‌انداز: درآمد را به دو بخش تقسیم می‌کند، مصرف؛ پس‌انداز. در مورد مصرف، شرط حد کفاف و در مورد پس‌انداز، شرط تنوع پس‌اندازها را متذکر گردیده است. سه گونه مخارج: شرعی؛ جودی؛ دفاعی. شرعی مانند زکات، جودی مانند هدیه و دفاعی مانند پولی که به نگهبان داده می‌شود.

اقتصاد جامعه

تعاون اجتماعی: لازمه بقاست و مرگ انسان در مرگ تعاون اجتماعی نهفته است.

مخالفت با لیبرالیسم اقتصادی: به نظر وی حکومت اسلامی باید در چارچوب وحی، با کمک گرفتن از علوم تجربی، باید اقتصاد قسط‌آمیز را مستقر نماید.

امام عادل: اقتصاد قسط‌آمیز تنها در جامعه بی‌طبقه توحیدی که به رهبری امامی عادل می‌کوشد تا اقتصاد وحی را پیاده کند، ممکن خواهد بود. اگر کسی نام خود را امام گذاشت اما ظالم بود، به‌زودی سرنگون خواهد شد. بیکاری یک نوع استثمار است، اگرچه تحت نام شرع باشد. «این شخص را حکما ملک علی‌الاطلاق خوانند و احکام او را صنعت مُلک و متأخران او را امام گویند و فعل او را امامت».

لزوم تحصیل علم اقتصاد: «و معاونت بر وجه عدالت وقتی میسر شود که بر قاعدهٔ عدالت مطلع باشند و وقوف برای جز به معرفت قواعد این علم حاصل نشود پس هرکس را تعلم این علم ضروری باشد تا معاملات و معاشرت ایشان بر وجه عدالت متحقق گردد».

اقسام جوامع: استعمارگرانه؛ قسط‌آمیز (مدینه فاضله). مدینه فاضله، «و آن مدینه‌ای است که اساس اجتماع اهل آن بر قواعد کسب سعادت و دفع شرور مؤسس باشد و هرآینه ایشان را در اعتقادات حقه و اعمال صالحه اشتراک باشد».

ارکان مدینه فاضله:

۱. گروه افاضل
 ۲. گروه ذوالسنه
 ۳. گروه مقدران که حساب قسط را نگه می‌دارند
 ۴. مجاهدین که خلق را از استثمار سرمایه‌داران حفظ می‌کنند
 ۵. گروه ارباب اموال، یعنی تولیدکنندگان کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه.
- دو نوع سیاست:** کامله (قسط‌آمیز، فاضله، امامت)؛ ناقصه (تغلب).

«سیاست ملک نیز منقسم بر دو قسمت یکی سیاست فاضله که آن را امامت خوانند و آن نظم مصالح عبادت است در امور معاش و معاد تا هریک به کمالی که لائق اوست برسد و هرآینه سعادت حقیقی لازم او تواند بود و صاحب این سیاست به حقیقت خلیفه‌الله و ظل‌الله باشد... به اندک زمانی ملک و ملت را رونق و به جهت هرچه تمام‌تر افزوده و طوائف انام در کف امان از حوادث زمان آسوده گرگ‌ومیش از یکجا آب خورده و شاهین و دراج در یک آشیان خواب کرده... دوم سیاست ناقصه و آن را تغلب خوانند و غرض اصحاب آن استخدام عبادالله و تخریب بلادالله باشد و ایشان را دوامی نباشد و به اندک مدتی به نکبت دنیوی متصل به شقاوت ابدی مبتلا گردند چه پادشاه ظالم چون بنایی است عالی که بر وی نهند هرآینه اساس آن به تاب آفتاب عدالت الهی گداخته گردد و بنا منهدم شود».

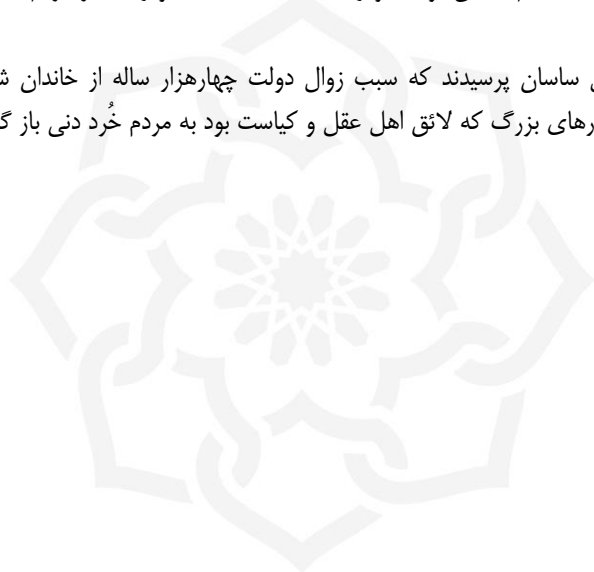
انواع استثمار انسان از انسان: «و بزرگان خرده‌دان دانند که به خرده ریزه‌ای که از خسته پیرزنی گیرند گنج خسروی معمور نتوان کرد و از پای ملخی که از دست موری حقیر ربایند سفرهٔ سلیمانی ترتیب نتوان نمود ساز عودی که مرسومش به چوب از مال مظلومان بی‌نوا ستانند مال آن جز نالهٔ زار نباشد پیالهٔ شراب که از خون دل بیچارگان پر کنند از خندهٔ آن جز گریهٔ خونی حاصل نیاید و از نشاء آن جز خمار آلام و اسقام نزاید و از دراعهٔ فقیری که به غارت برند درع داوودی نتوان ساخت و از کهنه دواجی (لحاف، روانداز) که از محتاجی به

تاراج برپایند بالش مسند شهریاری حاصل نتوان کرد سپری که از مال یتیمان بی‌سامان بافند مانع تیر قضا نشود جوشنی که از وجه گدایان عریان سازند دافع تیر بلا نگردد».

نقش دولت در استقرار قسط: ابتدا دولت باید خود روابط قسط‌آمیز را در جامعه مراعات نماید تا بتواند مردم را نیز از استثمار یکدیگر بازدارد. «مردمان در سیرت تتبع سلاطین زمان کنند چون زمام زمان به دست پادشاهی عادل باشد همه کس را روی در عدالت و کسب فضیلت باشد و اگر برخلاف ازین بود مردم را میل به دروغ و حرص و سایر رذائل باشد».

وظایف دولت: مقدم داشتن توسعه و رشد اقتصادی؛ شفقت و رأفت بر مردم؛ سپردن کار به کاردان.

«از بعضی آل ساسان پرسیدند که سبب زوال دولت چهارهزار ساله از خاندان شما چه بود؟ گفت: آنکه کارهای بزرگ که لائق اهل عقل و کیاست بود به مردم خُرد دنی باز گذاشتیم».



اندیشه‌های مطالعات فرهنگ و توسعه